



## دعوی قتل فرزند توسط پدر در سیاست جنایی مشارکتی\* (قسمت دوم)

طوبی شاکری گلپایگانی

عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

### چکیده

دعوی خصوصی از کاربرت‌های سیاست جنایی مشارکتی جهت مداخله شهروندان - بزه دیده و بزه‌کار - در پاسخ به بزه است که در ملاحظه‌ای دو سویه نظام کیفری را به سوی نمدین شدن سوق می‌دهد و آرمان‌های مربوط به عدالت ترمیمی را در زمینه محدود کردن قلمرو مداخله نظام کیفری و تبدیل متغیرها به سوی متغیرهای مدنی و جبرانی فراهم می‌آورد. در سنت حقوق جزا، دعوی عمومی دخالت مستقیم دولت در پاسخ به پدیده مجرمانه است در مواقعی که مصالح عامه و منافع و حقوق اجتماع در اثر ارتکاب جرم آسیب دیده و نظم عمومی دچار اختلال شده است اما در سیاست جنایی شرعی، علاوه بر آن در مواقعی که حقوق شهروندان - بزه دیده و بزه‌کار - به دلیل موقعیت نابرابر آنان در برابر یکدیگر در معرض آسیب و جبران جدی است، دولت برغم عدم نقض حق مشارکت شهروندان اختیار دعوی و انحصار پاسخ کیفری به بزه را با تبدیل دعوی خصوصی به بدیل عمومی آن در دست می‌گیرد زیرا موقعیت نابرابر شهروندان مشارکت مبتنی بر ترضیه خاطر در پاسخ به بزه را خنثی و موجب آسیب‌های غیر قابل جبران و نقض مضاعف حقوق و آزادی‌های مورد احترام فرد است.

دعوی قتل فرزند توسط پدر به دلیل موقعیت نابرابر طبیعی - عرفی و اخلاقی فرزند در مقابل پدر از جمله دعاوی است که دولت کاربرت مشارکت فعال شهروندان را در هدایت

\* مقاله حاضر در همایش سراسری حقوق اطفال در آذر ۱۳۸۲ انتخاب و ارائه گردید.



دعوی با ورود محوری خود کنترل می‌کند و معادله رابطه دولت و شهروندان با دعوی، معکوس و متقابل می‌شود.

البته دعوی قتل فرزند توسط پدر ذاتاً فراتر از مباحث مربوط به حقوق کودک است، زیرا حکم فوق منحصر به قتل فرزند صغیر نیست لکن از آن جا که از یک سو اقتدار و سلطه طبیعی و عرفی پدر بر فرزند صغیر خود، خاصه در زمینه تربیت طفل که وی را به اتخاذ تدابیر تأدیبی توأم با تعرض به تمامیت جسمی و معنوی طفل سوق می‌دهد و خطرات تأویل‌های تسامحی از این حکم را متوجه طفل می‌کند و از سوی دیگر ضعف ذاتی و حقوق آسیب‌پذیر وی عملاً مطالعات مربوط به آسیب شناسی حقوق کودک را متوجه این حکم می‌کند. بنابراین از منظر تئوری سیاست جنایی مشارکتی و توجه به مقاصد شریعت و مصالح عامه به تبیین این حکم خواهیم پرداخت.

### واژگان کلیدی

سیاست جنایی مشارکتی، مصالح عامه، مقاصد شریعت، دعوی عمومی، دعوی خصوصی، تعزیرات، عدالت کیفری، عدالت ترمیمی

قتل فرزند توسط پدر و عدم قصاص پدر، از احکام شرعی است که در نظام سیاست جنایی اسلامی تبیین عقلانی می‌یابد. نانی و مطالعات فرنگی در خارج از این نظام، تأویل‌های حمایتی و تبعیضی از حکم می‌شود که با اصل تساوی شهروندان در قبال قانون تعارض دارد؛ لکن در نظام سیاست جنایی اسلامی، کاربستی است جهت تبدیل دعوی خصوصی به دعوی عمومی. در مواقعی که حقوق بزه دیده به دلیل موقعیت نابرابر وی در برابر متهم، در معرض آسیب جدی قرار می‌گیرد. بخش اول مقاله به تعریف سیاست جنایی، تبیین ماهیت دعوی خصوصی و عمومی، و همچنین طرح موقعیت‌های نابرابر بزه دیده و متهم پرداخته شد.

بخش حاضر به بررسی ماهیت تعزیرات و نفی تبیین‌های تسامحی از عدم قصاص پدر در قتل فرزند می‌پردازد و در نهایت طرح پیشنهادی جهت اصلاح مواد مربوط، ارائه می‌نماید.



## دعوی قتل فرزند توسط پدر

تبدیل دعوی خصوصی قتل فرزند توسط پدر به دعوی عمومی و الزام دولت به پاسخ کیفری به بزه، از ظهورات عقلانیت غیرقابل تردید در گفتمان تشریح اسلامی است که در تئوری سیاست جنایی سنجیده، سازمان یافته و عقلانی فقه سیاسات و جرا کار بستی بغایت کارآمد دارد.

موقعیت خانواده و فرزند به دلیل متغیرهای طبیعی و عرفی، اخلاقی و اجتماعی نسبت به پدر، نابرابر و آسیب پذیر است. بنابراین اقتدار و سلطه نسبی وی امکان مقابله، رویارویی یا مشارکت در پاسخ به بزه را بعد از ارتکاب قتل خنثی می کند. بنابراین عمومیت بخشیدن به دعوی قتل فرزند توسط پدر و آسیب به تمامیت جسمانی وی هم تأکید بر حفظ سیاست جنایی مشارکتی است و هم متضمن حتمیت غیرقابل تنازل دعوی است؛ بنابراین در یک ملاحظه چند سویه معادله مشارکت توسعه یافته است؛ زیرا دعوی عمومی حق جامعه است که دولت به نیابت از آن اقامه می کند و هر یک از شهروندان، گروه های اجتماعی و به تبع، بزه دیده و بزه کار نیز حق مشارکت در آن را دارند. از سوی دیگر پاسخ کیفری، انحصاراً در اختیار دولت است و اختیار متغیرهای مدنی و جبرانی نیز از بزه دیده و اولیاء سلب نمی شود. برخلاف دعوی خصوصی که گستره مشارکت انحصاری بزه دیده و بزه کار است و با انتخاب هر یک از متغیرها اعم از کیفری یا مدنی، دعوی خاتمه می یابد!

لذا نه تنها دعوی قتل فرزند بلکه هر نوع آسیب جسمی به وی و بلکه دعاوی مالی مانند سرقت از طفل، قذف وی و مانند آن به دعوی عمومی تبدیل می شود.

مجازات حد تبدیل به بدیل تعزیری می شود. زیرا سرقت و جرایم حدی به دلیل خصیصه حق الهی خود متمایز از دعاوی خصوصی هستند، اما در واقع پاسخ هایی هستند که به نظام کیفری نمادین اسلام مرتبط است و جز در شرایط خاص حق اعمال رأی خاص

۱- البته دخالت تکمیلی و تبعی دولت در دعوی خصوصی قتل، بطور عام طبق ق.م.ا. محفوظ است که در مباحث بعد به تفاوت های بنیادین حق دخالت محوری یا تکمیلی دولت پرداخته خواهد شد.



و اتخاذ سیاست شرعی مبتنی بر ملاحظات چند سویه مصالح عامه، بزهکار و بزه دیده را محدود می‌کند، تدابیری که لازمه سیاست جنایی و نظام کیفری غیر نمادین است. لذا این عقیل در تعریف سیاست تشریعی می‌نویسد: «ان السیاسه ما كان من الافعال بحيث يكون الناس منه اقرب الى الصلاح وابتعد عن الفساد».

بنابراین در دعوی سرقت در صورت فراهم نبودن شرایط محصور در فقه مثل موارد سرقت از روی اضطرار یا در سال قحطی یا سرقت از اموال دولتی، وقف و مانند آن همچنین سرقت پدر از فرزند که نیاز به تدابیر سازمان یافته و سنجیده دارد ماهیت دعوی به بدیل تعزیری تحول می‌یابد و دولت مبسوط الید می‌شود.

بدین ترتیب در متن روایی به صورت قاعده کلی «الاحد لمن لاحد علیه» کسی که حد برای او بر بزهکار جاری نمی‌شود بر او هم به جهت ارتکاب بزه حد جاری نمی‌شود (الحرالعالمی، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۱۳۷).

یعنی در هر موردی که نظام کیفری نمادین و حدود به نفع تدابیر و سیاست ناظر به مصالح عامه و یا متهم و بزهکار محدود و مقید می‌شود، در صورت معکوس شدن معادله نیز به دلیل ضرورت‌های فوق قابل اعمال نیست؛ یعنی در صورتی که بزه دیده در شرایط متهم قرار گیرد و صغیر یا مجنون باشد.

شیخ طوسی بر این حکم از سوی فقیهان شیعی ادعای اجماع می‌کند و از فقیهان اهل سنت نیز به رأی ربیع، اوزاعی، ثوری، ابوحنفیه، شافعی، احمد، اسحاق، و مالک در این حکم اشاره می‌کند (طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۵۱). البته ماوردی بعد از بیان رأی شافعی عدم تجویز قصاص را به دعوی قتل فرزند توسط مادر نیز تسری می‌دهد (ماوردی، ۱۹۹۴م، ج ۱۲، ص ۱۲).

به هر حال شیخ طوسی سپس در المبسوط به احصاء مواردی از قتل یا جرح می‌پردازد که حق قصاص در آنها تجویز نشده است. مانند قتل خطا، قتل شبه عمد و جراحاتی مانند جانفیه و مأونه، سپس به قتل ارتكابی از سوی صبی و مجنون، و همچنین قتل فرزند توسط پدر یا قتل عبد به وسیله حر کافر از سوی مسلم اشاره می‌کند (طوسی، ۱۳۸۷هـ، ج ۷، ص ۱۴۸).



البته لازم به ذکر است که از جرایم فوق، جانفیه و مأمونه و مانند آن به دلیل ماهیت آسیب وارده قصاص بردار نیست و بعضی به دلیل ماهیت جرم مانند قتل خطا و شبه عمد ولی در بقیه جرایم به ملاک مورد بحث.

علامه حلی و بسیاری از فقیهان در استدلال بر حکم مذکور به عدم تکافو فرزند با پدر و شرف پدر اشاره می‌کند و می‌نویسد: «المانع من القصاص شرف الابوه» یعنی امری که مانع از قصاص است موقعیت برتر و حرمت این موقعیت و شرف است لذا حکم را تعمیم می‌دهند به پدر کافر و عبد (الحلی، ۱۴۲۰ هـ، ج ۲، ص ۲۴۸).

شهید ثانی در مسأله در تبیین فلسفه این حکم می‌نویسد: «لان الوالد سبب وجود الولد فلا یحسن ان یصیر الولد سببا معدوما له ولا یلیق ذالک بحرمه الابوه و لرعايه حرمة لم یجد تنذفه: «پدر سبب وجود فرزند است، لذا فرزند نمی‌تواند سبب معدوم شدن وی گردد. بعلاوه که این حکم با شرافت و حرمت ابوت در تنافی است و به جهت رعایت حرمت وی است که در قذف فرزند نیز حد بر او جاری نمی‌شود» (الحر العامی، ۱۴۳۱ هـ، ج ۱۸، ص ۱۵۵).

لکن استحسان علامه و استدلال شهید ثانی و دیگران در واقع مبتنی بر واقعیت‌های مربوط به سلطه و اقتدار توأم با حرمت پدر است که متأثر از طبیعت رابطه ابوت، عرف و هنجارهای جوامع سنتی است. بعلاوه نصوص روایی - اخلاقی نیز این حرمت و اقتدار را تشدید و تثبیت می‌کند، ولی در متون روایی فقهی مربوط به آن اشاره نشده است، بلکه بعکس قواعد دلالت و تعاملات اصولی با متن، تأملات تسامحی فوق را تأیید نمی‌کند.

از سوی فقیهان عامه نیز استحسان و استنباط مبتنی بر متغیرهای فوق مشهود است: موسی الحججی در این زمینه می‌نویسد: «لرعايه حرمة ولانه كان سبباً فی وجوده فلا یکون هو سبباً فی عدمه (الحججی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵۵) این استدلال علاوه بر این که مبتنی بر فنون استنباط نیست و از متن مستندات روایی قابل استخراج نمی‌باشد، خود را نقض و نفی می‌کند. زیرا همچنان که پدر سبب وجود فرزند است، سبب عدم وی نیز می‌باشد، بنابراین ترجیح یکی از دو طرف معادله بر دیگری بلا مرجح است. بعلاوه صرف ایجاد حق، حقی را برای ایجاد کننده در تعدی به حقوق مکتسب فرد به وجود نمی‌آورد. همچنان که ایجاد حق مالکیت بر شیء برای فرد، از طریق هبه غیر معوضه، صلح یا عقود معارض دیگر، واهب و



مصلح را مجاز به تعدیات بعدی به حق مالکیت ایجاد شده نمی‌کند، بنابراین در حق حیات به طریق اولی در مقابل سلب آن از سوی مسبب ایجاد این حق، مسامحه نمی‌شود. بعلاوه بر فرض تسلیم بر استحسان فوق، حکم با وحدت ملاک قابل تسری به مادر می‌باشد. خاصه این که دلیل عدم شمول حکم بر مادر عدم ذکر در متن روایی است که با استفاده از ملاک و مناط فوق قابل تعمیم به مادر است.

بنابراین عدم قصاص پدر نه از باب تسامح و پاس حرمت اقتدار وی بلکه به رغم ایدئولوژی بازپذیری و - سیاست جنایی مشارکتی - در مواردی دخول محوری دولت در دعوی ضرر و زیان فرد و مطالبه جبران آسیب‌ها و آلام ناشی از جرم لازم است و پاسخ به بزه در صلاحیت انحصاری دولت است.

لکن شبهه اساسی دیگر این است که با توجه به این که عمدتاً در فقه جزای اسلامی، مجازات‌های تعزیری از لحاظ شدت و انعطاف در درجات بعد از حدود و قصاص قرار دارد «آیا تأویل تسامحی و حمایتی درباره پدر در حکم مربوط به دعوی قتل فرزند، با اصول و قواعد فقهی و اصول و قواعد دلالت‌سازگارتر نیست؟»

برای پاسخ به این سوال تأملات دوسویه‌ای در ماهیت تعزیرات از یک سو و خصیصه‌های دعوی از سوی دیگر نیاز دارد که در دو مبحث بعدی به آن پرداخته خواهد شد.

### ماهیت تعزیرات (جامعوی، دولتی)

در گفتمان سیاست جنایی شرعی، ماهیت تعزیرات بسیار متنوع و گونه‌های متفاوت آن به اقسام پاسخ‌های دولتی و جامعوی قابل تعمیم است. همچنین گونه‌های دولتی آن

---

۱- مراجع جامعوی مانند خانواده، مدرسه و مراکز مذهبی و... در سیاست جنایی مشارکتی، دخالت و مشارکت در پاسخ به انحراف و کنترل رفتاری فرد دارند. بنابراین تعزیراتی که در اعمال آن از سوی مراجع جامعوی تجویز شده از نوع واکنش و یا پاسخ به انحراف است.

۲- دولت انحصاراً پاسخ به بزه را به عهده دارد. بنابراین تعزیراتی که از نوع مجازات و یا اقدامات تأمینی و تربیتی است از سوی دولت اعمال و کنترل می‌شود.



بصورت متغیرهای کیفری سرکوبگرانه، غیرسرکوبگرانه، غیرکیفری و اقدامات تأمین و تربیتی، دعاوی و جرایم بسیاری را پاسخ می‌دهد.

بنابراین تفکیک این گونه‌ها و تبیین رابطه دولت و شهروندان در دعوی یا مشارکت مراجع جامعه‌ی در پاسخ به انحراف یا بزه، در تعیین جایگاه دعوی قتل فرزند توسط پدر و پاسخ به سؤال فوق، ضروری است. از سوی دیگر، تأمل در گونه‌های متفاوت متغیرهای کیفری در پاسخ‌های دولتی به مثابه حبس و جزای نقدی، تبعید و احتمالاً قتل و مانند آن، تردیدهای تسامحی بودن حکم را درباره پدر، مرتفع خواهد کرد.

بدین ترتیب، ابتدا به تفکیک گونه‌های تعزیرات در پاسخ‌های جامعه‌ی و دولتی و سپس به بررسی اقسام متغیرهای کیفری در پاسخ‌های دولتی می‌پردازیم. در یک تقسیم‌بندی عام استقرایی، ماهیت تعزیرات و کاربرد آن در چهار گزینه زیر قابل تبیین است:

- الف - تعزیرات، پاسخ غیردولتی (جامعوی) و غیرکیفری به انحراف.
- ب - تعزیرات پاسخ دولتی غیرکیفری به بزه اقدامات تأمینی و تربیتی.
- ج - تعزیرات متغیر کیفری و غیرکیفری، در دخالت تکمیلی دولتی در دعوی.
- د - تعزیرات متغیر کیفری و غیرکیفری در دخالت محوری دولت در دعوی.

### الف - تعزیرات، پاسخ غیردولتی (جامعوی) و غیرکیفری به انحراف

برخلاف بزه، انحراف موضوع مداخله نظام کیفری واقع نمی‌شود. بنابراین، ضمانت اجراهای کیفری رسمی، اصولاً درباره آنها اعمال نمی‌گردد (لازیر، ۱۳۸۱، ص ۲۶۹). اما احتمالاً مراجع جامعه‌ی مانند خانواده، گروه‌های مذهبی و اجتماعی، جهت کنترل و تعدیل انحراف یا حالت خطرناک به مقابله و پاسخ می‌پردازند.

خداوند می‌فرماید: *واللاتی، تخافون نشوزهن، فغظوهن واهجرهن فی المضاجع واضربوهن؛*

«و آنان - خطاب به مرد است یعنی همسرانتان - را که از نشوز آنها بیمناک و دچار ناراحتی هستید موعظه کنید و بسترهای خود را از آنان جدا کنید یا آنان را مورد ضرب قرار دهید.» در متن وحیانی به تبیین نوع خاصی از انحراف و هدایت مراجع جامعه‌ی به



تنوع وسیعی از پاسخ‌ها پرداخته است. عدم سازش و سلوک عاطفی مرد و زن، انحرافی است که خانواده و امنیت روانی و تعلق خاطر اعضا به یکدیگر را بسیار متأثر می‌کند، خاصه این که، زمینه انحراف و ارتکاب جرم را در فرزندان به دلیل آسیب‌های روانی و تزلزل شخصیتی فراهم می‌آورد.

در صورت بروز ناسازگاری و انحراف از سوی مرد، تعاملات منفی روانی زن، بعضاً بر شدت انحراف و گسستگی تعلقات خاطر وی به خانواده می‌افزاید؛ بدین ترتیب زن نیازمند امداد رسانی از سوی مراجع جامعه‌ی است. این مراجع مانند خانواده، گروه‌های مذهبی، داوری و مانند آن، با پاسخ‌دهی، زن را در مقابل انحرافات مرد، در یک سیاست جنایی مشارکتی، مورد حمایت و امدادهای اجتماعی قرار می‌دهند.

لکن زن به دلیل تعلق خاطر و وابستگی شدید عاطفی به مرد و آسیب‌پذیری این عواطف، تعامل منفی مرد را بر نمی‌تابد، و اصولاً ناسازگاری و سلوک غیرعاطفی وی، جهت هدایت روانی و عطف تعلق خاطر مرد به سوی خویش است. لذا پاسخ‌جامعوی، از سوی خود مرد، احتمال تغییر مکانیسم‌های منفی رفتاری زن را به همراه دارد. لذا مداخله و مشارکت مراجع جامعه‌ی دیگر، در مراتب بعدی پاسخ‌دهی قرار دارد.

در متون فقهی، بعضی تعاریف از تعزیرات به پاسخ‌جامعوی مانند مورد فوق قابل تعمیم است؛ از جمله تعریف تعزیرات بعنوان «تأدیب علی ذنوب لم یشرع فیها الحدود. تعزیر، تأدیب، در برابر معاصی است که در مورد آنها مجازات حدی، تشریح نشده است» (المابردی، ۱۴۱۴ هـ، ج ۱۳، ص ۱۵۲). یا: «التعزیر یسوغ فی کل معصیه لا کفاره فیها ولا حد؛ «تعزیر و هر معصیتی که کفاره در حد در آن تشریح نشده است جایز است». (عبدالصبور النیراوی، ۱۹۹۶ م، ص ۲۹۱). البته این امر مانع این نیست که با رعایت مصلحت‌های عام، و در صورت نیاز، در مورد بعضی انحرافات جرم‌انگاری صورت بگیرد و بر مبنای قاعده فوق، پاسخ‌جامعوی به دولت تحویل یابد. از جمله این موارد، ترک انفاق است که در ماده ۶۴۲ ق.م.ا. مورد جرم‌انگاری واقع شده است. همچنین ماده ۶۳۸ ق.م.ا. «هرکس، علناً در انظار و اماکن عمومی و معابر تظاهر به عمل حرامی نماید، علاوه بر کیفر عمل به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌گردد و در صورتی که مرتکب عملی شود





که نفس آن عمل دارای کیفر نمی‌باشد ولی عفت عمومی را جریحه دار نماید، فقط به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا ۷۶ ضربه شلاق محکوم خواهد شد».

ذیل ماده مربوط به انحراف و معاصی است که در گفتمان سیاست جنایی تقنینی، درباره آن جرم‌انگاری صورت گرفته است.

بدین ترتیب، این نوع تعزیرات، مصالح عام و مقاصد حاجتی و تحسینی را تأمین می‌کند، مصالحی که در شرایط و موقعیتهای خاصی، حتی ممکن است اهمیت مقاصد ضروری را بیابد. بنابراین جرم‌انگاری در رفتارهایی که این مصالح را مورد آسیب قرار می‌دهد و پاسخ کیفری به آنها، توجه معقول و اصولی می‌یابد.

### ب- تعزیرات، پاسخ دولتی غیرکیفری به بزه (اقدامات تأمینی، تربیتی)

فقیهان، در تعریف تعزیرات، تأویلات و تعبیرات متنوع و متفاوتی به کار برده‌اند. این تنوع در تعبیر مبتنی بر تبیین روایی، از تعزیرات و بیان تلویحی از تعمیم‌پذیری آنها به پاسخ‌های جامعه‌وی و دولتی، با گستره وسیعی از متغیرهای کیفری، غیرکیفری، جبرانی، مدنی و همچنین اقدامات تأمینی و تربیتی است.

شیخ مفید در اشاره به این اقدامات و تأکید بر غیرکیفری و بدیل پذیر بودن آن، می‌نویسد: اگر شخصی، دیگری را به مادون زنا قذف کند و موجب آزرده‌گی وی شود، بنابر نظر حاکم ادب و تعزیر می‌شود. لکن اقدام تأدیبی که به صلاح وی بینجامد بهتر است، همچنین ممکن است تعزیر کیفری شود (مفید، ۱۴۱۰ ه. ص ۱۷۹۷). وی سپس روایتی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل می‌کند که به شاکلی فرمود: اگر تو بخواهی وی را مجازات می‌کنم، لکن اگر تدبیری - تأدیبی - در مورد وی اتخاذ شود که به اصلاح وی بینجامد، سزاوارتر است (ممو).

نکات در خور تأمل در تعبیر شیخ مفید از تعزیرات این است که اولاً توجه به مصالح و مقاصد ضروری شریعت شده است که حفظ عرض از جمله آن است و بعضاً و



در صورت عدم وصول به حد خاصی از تعدی، با متغیرهای نمادین<sup>۱</sup> حمایت نمی‌شود و نیاز به دخالت بدیل‌های غیرنمادین است.

ثانیاً - این مصالح لزوماً، از طریق پاسخ کیفری مورد حفظ و حمایت قرار نمی‌گیرند و ممکن است پاسخ غیرکیفری و تأدیبی باشند.

ثالثاً - تعبیر شیخ مفید به این‌که به نظر حاکم ادب و تعزیر می‌شود، و استناد وی به روایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و تأمل در رویه قضایی حضرت، مبین این امر است که در دعوی قذف، متغیر کیفری حدی یا بدیل‌های آن، یعنی تعزیر کیفری به مداخله و مشارکت بزه دیده، در عفو یا اعمال بستگی دارد؛ ولی انتخاب بدیل‌های غیرکیفری (اقدامات تأمینی و تربیتی) از اختیارات دولت است که تدابیر و سیاست شرعی دولت در ملاحظه مصالح عامه آن را ایجاب می‌کند.

ابن فهد نیز در تعریف تعزیرات می‌نویسد: *وهو یكون بالضرب وبالحبس وبالتوبیخ من غیر حرج ولا قطع ولا تخمیر؛* «تعزیر از طریق ضرب، حبس یا توبیخ اعمال می‌شود؛ بنحوی که ایجاد حرج برای شخص نکند و موجب آسیب جدی جسمانی نیز نشود و خسارتی بر وی وارد نکند» (الحلی، ۱۴۰۷ ه. ش، ج ۵، ص ۱۷۳).

با ظهور تأملات نوین و جرم‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و حقوقی، بتدریج از خصیصه‌های صرفاً ارعابی و آزاردهی و توأم با نقیصه و خسارات جدی مجازات‌ها کم می‌شود و با ملاحظات بازپذیری و بازاجتماعی کردن به بزه‌کار نگریسته می‌شود، ولی بهر حال مجازات‌ها بطور کلی فاقد ویژگی ارعابی، آزاردهی و توأم با ورود نقیصه‌های لااقل مالی نیستند.

بنابراین تأکید ابن فهد بر فقدان این خصیصه‌ها حاکی از تغایر ماهوی این اقدامات و متغیرهای کیفری است که ویژگی منحصر به فرد اقدامات تأمینی و تربیتی است که امدادرسانی، اصلاح و حمایت‌های روحی و درمانی در آنها ملحوظ است، نه ارعاب، آزاردهی و التزام در ورود خسارت.

۱- منظور، حدود است.



بدین ترتیب با توجه به این حیثیات ماهوی متفاوت در تعزیرات استبعاد مرحوم آیت الله گلپایگانی، مرتفع می‌باشد. ایشان در مورد امکان تعزیر طفل می‌فرماید: این که از یکسو حدود و احکام جزایی را به دلیل حدیث رفع، شامل طفل ندانیم و از سوی دیگر قائل به تعزیر او شویم، خالی از اشکال نیست (گلپایگانی، ۱۴۱۳ ه.ج. ۱، ص ۱۲۰). زیرا حدیث رفع، ناظر به متغیرهای کیفری است که به دلیل ماهیت عقوبتی خود، شرایط تکلیف در آن ملحوظ است، به خلاف اقدامات تأمینی و تربیتی که مصالح در حقوق انسانی طفل، و مصالح عامه آن را اقتضا می‌کند.

به هر حال، اتخاذ تدابیر تأمینی و تربیتی و سیاست جنایی شرعی بازپذیری و اصلاح، از خاستگاه مصالح عامه و حقوق و منافع بزهکار ناشی می‌شود که مرتبط به جنبه عمومی دعوی است. لذا با تحقق عوامل سقوط دعوی مانند گذشت شاکی و یا مصالحه و سازش بر بدیل‌های غیر کیفری و یا عفو و مانند آن، مرتفع نمی‌شود.

### ج - تعزیرات، متغیر کیفری و غیر کیفری در دخالت تکمیلی دولت در دعوی

نه در دعوی عمومی و مواردی که مصالح عام و حقوق اجتماع مورد آسیب واقع می‌شود، می‌توان شهروندان را از حضور و مداخله در دعوی منع کرد، و نه در مواردی که ارتکاب جرم، فقط بزه دیده و حقوق و منافع وی را مورد آسیب قرار می‌دهد، می‌توان مداخله دولت را محدود به امداد و اطلاع رسانی کرد. زیرا ممکن است، اختلال در نظم و تعدی به حقوق جامعه با درجاتی از خسارات و آسیب به شهروندان همراه باشد و یا تعدی به حقوق شهروندان و ایراد خسارت به آنها مصالح و حقوق اجتماع را متأثر کند.

ولی آنچه دعوی خصوصی را از دعوی عمومی متمایز می‌کند، کیفیت و میزان دخالت دولت در دعوی است. در دعوی خصوصی فرایند تحقق عدالت قضایی، بزه دیده مدار است و حضور و دخالت دولت غیر محوری و تکمیلی است و به یکی از دو صورت زیر واقع می‌شود:

۱- حضور و دخالت در امداد رسانی، اطلاع رسانی و حمایت روانی از بزه دیده، جهت زدودن خسارات و آلام و آسیب‌های وی از طریق تعقیب، تحقیق و رسیدگی و در نهایت



اجرای حکم، ولی تداوم دعوی و جریان فرایند فوق یا توقف آن به سلوک مشارکتی شهروندان و تحقق ترضیه خاطر بزه دیده بستگی دارد. به هر حال دخالت دولت غیر محوری و تکمیلی است.<sup>۱</sup>

۲- در دعوی خصوصی سرنوشت دعوی و انتخاب متغیرهای کیفری یا غیرکیفری در دست بزه دیده است و دولت جهت کاستن تبعات و تأثیرات فعلی یا بالقوه جرم علاوه بر نقش امدادرسانی، خود به تبع بزه دیده به مقابله و پاسخ کیفری به بزه می‌پردازد؛ از جمله این موارد، عفو یا مصالحه و سازش بزه دیده با بزه‌کار است؛ زیرا تسامح و مصالحه بزه دیده با بزه‌کار، بعضاً زمینه تعدیات بعدی بزه‌کار را به حقوق جامعه و نقض مصالح و منافع آن فراهم می‌آورد و در واقع نقش پیشگیرانه و ارضایی مجازات‌ها را تقلیل می‌دهد یا خنثی می‌کند. در این موارد اولاً- حضور مضاعف دولت در دعوی، جهت حمایت و دفاع از مصالح و حقوق اجتماع است نه امدادرسانی به بزه دیده ثانیاً- چنان که در مباحث بعدی خواهد آمد، از آنجا که متغیر کیفری و سرکوبگرانه یا بدیل‌های آن در اختیار بزه دیده است و ورود دولت تبعی است، پاسخ‌های دولتی نیز تبعی است و از درجات سرکوبگری کمتری برخوردار است؛ زیرا ارتکاب جرم، بظهور جدی، در درجه اول و بطور مستقیم حق حیات بزه دیده را مورد آسیب قرار داده، مصالح و حقوق جامعه بالفعل یا حتی بالقوه و به تبع حقوق بزه دیده مورد آسیب یا تهدید واقع می‌شود. لذا پاسخ سرکوبگرانه درجه اولی، در اختیار بزه دیده است.

علاوه بر این در موارد دیگری نیز پاسخ‌های دولتی از خصیصه سرکوبگرانه کمتری برخوردار است که در ادامه بحث به آن می‌پردازیم.

بدین ترتیب عبارت «بمادون الحد» اصطلاح «بما یراه الحاکم» را در موقعیتها و شرایط زیر محدود می‌کند:

۱- در مواردی که دخالت دولت تبعی و تکمیلی است و اختیار متغیر کیفری سرکوبگرانه حدی<sup>۱</sup> در اختیار بزه دیده است.

۱- جهت بررسی تفاوت‌های دعاوی حق‌اللهمی، حق‌الناسی و دعاوی تعزیری بنگرید: بالعودة، ۱۴۱۸هـ، ج ۱، ص ۸۱.



۲- در مواردی که جرایم حدی به دلیل نحوه ارتکاب، شیوه‌های اثبات و یا شرایط متهم، مطابقت با مرزهای تعیین شده نمادین ندارد.<sup>۲</sup>

«کاسانی» در بیان سبب و موارد تعزیرات می‌نویسد: *سبب وجوبه ارتکاب جنایه لیس لها مقدر ... و وجب بجنایه فی جنسها الحد لکنه لم یجب لتقد شرائطه*؛ «تعزیر در مواردی است که برای معصیت حد مقدری تعیین نشده است و همچنین در مورد جرایمی که نوعاً دارای مجازات‌های مقدر هستند ولی به جهت فقدان شرایط لازم قابل اعمال نمی‌باشند نیز، متغیر تعزیری تعمیم پذیر است» (کاسانی، بی‌تا، ج ۷، ص ۶۳).

ایشان سپس به تبیین خصیصه قابلیت انعطاف تعزیرات، یا به عبارت دیگر فردی بودن آنها می‌پردازد و می‌نویسد: *المقصود من التعزیر هو جذر و احوال الناس فی الانجاز علی هذه المراتب مختلفه (مرد)*. هدف از تعزیرات پیشگیری و بازپذیری است و افراد از لحاظ شرایط بازپذیری متفاوت می‌باشند بنابراین تعزیرات نیز به اختلاف شرایط و موقعیتهای افراد متفاوت می‌شود (مرد).

عبدالقادر عوده، در بیان عقوبات تعزیری و تبیین جرایمی که در آن تعزیرات قابل اعمال است می‌نویسد: *یعاقب بالتعزیر علی کل الجرائم فیما عدا الجرائم الحدود و جرائم التصاص و*

---

۱- حد و معنای اعم، که عبارت از مجازات‌های مقدر شرعی است.

۲- تعزیر مختلس و طرار از آن جهت است که شرایط حد سرقت مانند ربودن از حرز یا ربایش مخفیانه موجود نیست (بنگرید به: الحر العاملی، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۵۰۲-۵۰۴).

شیخ طوسی در مورد جرم انگاری در مورد کلاهبرداری و جعل و تزویر و اختیار دولت در وضع مجازات‌های تعزیری می‌نویسد: *والمحتمل علی اموال الناس بالمکر و الخدیعه و تزویر الکتب و ... الرسائل الکاذه و غیره ذلک یجب علیه التأدیبه و العقاب و ینبغی للسلطان ان یشهره، بالقوبه لکی یرتدع غیره من فعل مثنه فی مستقبل الاوقات*؛ «تعدی به اموال و حق مالکیت فرد، از طریق ربایش مخفیانه، سرقت و از طریق تصرف مالکانه در مال مورد امانت، خیانت در امانت و با بکار بردن وسایل متقلبانه در تحصیل مال غیر، کلاهبرداری است و از طریق تغییر مادی یا معنوی در اسناد جعل می‌باشد».

بنابراین شیخ طوسی می‌نویسد: تحصیل مال غیر، از طریق کلاهبرداری و تزویر و مانند آن مستلزم مجازات‌های تعزیری است و دولت سزاوار است که در انتخاب متغیرهای تعزیری به بازدارندگی و جنبه پیشگیرانه توجه داشته باشد (الضری، بی‌تا، ص ۷۲).



الديه... سپس می نویسد: ولا يعاقب عليها بالتعزير عقوبه اصليه وانما باعتبارها عقوبه بدليه تجب عند امتناع العقوبه الاصليه، كعدم توفر شروط الحد، او باعتبارها عقوبه اضافيه، تضاف الى العقوبه الاصليه (عوده، ۱۴۱۸ هـ، ج ۱، ص ۶۱۵). در واقع عوده تعزیرات را اصالتاً پاسخ کیفری به جرایم غیرحدی و قصاصی می‌داند؛ ولی در موقعیتهایی که شرایط اعمال مجازات‌های فوق فراهم نیست؛ تعزیرات را به مثابه متغیر کیفری غیرحدی و بدیل پذیر قابل اعمال می‌داند. همچنین در مواردی که دولت به جهت رعایت مصالح عام دخالت تکمیلی در دعوی می‌کند. اختیارات وسیع تعزیری برای دولت قائل است.

## د - تعزیرات، پاسخ کیفری در دخالت محوری دولت به بزه (در دعوی

### عمومی)

در فقه جزای اسلامی، دو نوع دعوی قابل شناسایی است که در آن، تعزیرات به مثابه متغیر کیفری، و پاسخ اصلی به پدیده مجرمانه تشریح و تجویز شده است.

۱- دعاوی که ذاتاً دعوی عمومی است و دولت از ابتدا با اختیارات وسیع تعزیری ملزم به پاسخ به بزه می‌باشد. این نوع جرایم خود بر دو دسته است:

الف - رفتارهایی که در متن روایی، جرم انگاری و تشریح تعزیری غیرمتعین درباره آنها صورت گرفته است، مانند شهادت دروغ.

در خبر سماعه از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند: *شهد الزور یجلدون حدا و لیس له وقت، ذلک الی الامام، و یطاف بهم حتی یرفوا، و لایمودوا (الحرا عاملی، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۳).* مرحوم حرعاملی و دیگران، عبارت «الیس له وقت» را به معنی عدم تعیین مقدار و کنایه از تعزیر تلقی کرده‌اند (عموم).

در خبر غیاث بن ابراهیم نیز از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که از پدرشان نقل کردند که علی (علیه السلام) هرگاه شاهد دروغ را مورد محاکمه قرار می‌داد اگر غریب بود به قبیله خودش می‌فرستاد و اگر بازاری بود به بازار می‌فرستاد تا تشهر شود؛ پس او را حبس می‌کرد و بعد وی را رها می‌کرد کنایه از موقت بودن حبس (ممر، ص ۲۴۴). اقدامات قضایی فوق از

۱- در اسناد مرحوم صدوق به سماعه، ابراهیم بن هاشم واقع شده، لذا خبر ممدوحه است.



نوع مجازات‌های تعزیری است که پاسخ دولتی کیفری و اصلی به جرم شهادت دروغ می‌باشد. بنابراین دعوی ذاتاً عمومی است.

مرحوم محقق در لزوم پیشگیرانه بودن پاسخ تعزیری نسبت به شاهد دروغ و دیگران می‌نویسد: تشهیر و تعزیر شاهد دروغ بنا بر رأی و مصلحت اندیشی امام جهت بازدارندگی لازم است (المرورایه، ۱۴۱۰هـ، ج ۳۲، ص ۲۰۹).

همچنین خیانت در امانت، ایجاد مزاحمت برای افراد و... از جمله جرایمی است که ذاتاً پاسخ‌های کیفری تعزیری را به دنبال دارد که به دعوی، خصیصه دعوی عمومی ذاتی می‌دهد (الحرالعالمی، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۵۷۸).

شیخ طوسی در مورد این دعوی ذاتاً عمومی و جرایم تعزیری می‌نویسد: *والمحتال علی اموال الناس بالمکر و الخدیمه و تزویر الکتب و الرسائل الکذبه و غیره ذلک و یجب علیه التادیب و العقاب و ینبغی للسلطان ان یشهره بالقویه لکی یردع غیره من فعل مثله فی مستقبل الاوقات*: «تعدی به اموال و حق مالکیت فرد، از طریق ربایش مخفیانه، سرقت و از طریق تصرف مالکانه در مال مورد امانت، خیانت در امانت و با بکاربردن وسایل متقلبانه در تحصیل مال غیر، کلاهبرداری است و از تغییر مادی یا معنوی در اسناد جعل می‌باشد». بنابراین شیخ طوسی می‌نویسد: تحصیل مال است و سزاوار است که دولت در انتخاب متغیرهای تفریری به بازدارندگی و جنبه پیشگیرانه آنها توجه داشته باشد (الطوسی، بی‌تا، ص ۷۲۱). شیخ طوسی پس از بیان جرم تعزیری نیش قبر، در مورد تکرار این جرم می‌نویسد: *فان تکرر منه الفعل و فات الامام تادیبه کان له قتله*: «اگر جرم نیش قبر تکرار شود و تأدیب فرد از کنترل امام خارج شود - امام نتواند او را از ارتکاب جرم باز دارد - می‌تواند او را بکشد». (ممو، ص ۷۲۱) باید برای این که امام بتواند دیگران را از ارتکاب این عمل در آینده باز دارد. شیخ در ادامه بحث می‌نویسد: *کسی یردع غیره من ایتحاث مثله فی مستقبل الاوقات*: «قرینه تعزیری بودن قتل است. زیرا تعزیرات به مثابه اتخاذ تدابیری جهت پیشگیری‌های اجتماعی یا فردی در مقابل جرم است که ویژگی «بمیراه الحاکم» ناظر به آن است.

ب - رفتارهای انحرافی که متون روایی اختیارات وسیعی را در جهت جرم‌انگاری و انتخاب متغیرهای کیفری تعزیری، به دولت اعطا کرده است. جرم‌انگاری با ملاحظه مقاصد



شرعی سه‌گانه، و انتخاب متغیرها، با توجه به رعایت شخصیت بزه‌کار و مصالح ولی در بازپذیری صورت می‌گیرد.

دکتر محمد عبدالحلیم محمود و دکتر عبدالصبور شاهین، تشریح اسلامی را مبتنی بر مصالح و همسوی با آن می‌دانند. ایشان ادعای اجماع ادیان در مسأله می‌کنند. و در این راستا مقاصد ضروری را مورد تأکید قرار می‌دهند (عبدالحلیم، ۱۴۱۴ هـ. ص ۴۸۶).

محمد مصطفی الشبلی در تبدیل‌پذیر بودن احکام به تبدیل مصالح بحثی را تحت عنوان «فی تبدیل احکام بتبديل المصالح وهذا التبديل ليس نسخاً» مطرح می‌کند (الشبلی، ۱۴۱۰ هـ. ص ۳۰۷).

قاعده «التعزیر لکل مصیبه لیس فیها حد ولا كفارة» محتوی حکم عام و اصل راهبردی چندوجهی در تعزیرات است؛ زیرا هم قابل تعمیم به پاسخ مراجع جامعوی به انحراف و هم پاسخ دولتی کیفری بعد از جرم‌انگاری درباره انحراف است.<sup>۱</sup>

۲- نوع دیگر جرایمی است که ذاتاً واجد جنبه عمومی است، ولی ارتباط آن با مصالح یا چنان‌که قبلاً بررسی شد، نوع ارتباط غیر برابر طرفین، دخالت محوری و نه تکمیلی دولت، که مربوط به ارتباط دولت با دعوی خصوصی است، تبدیل دعوی خصوصی به عمومی را ایجاب می‌کند. بعضی از این جرایم در مباحث قبلی به تفصیل مورد بررسی واقع نشد که از جمله آنها جرایم ارتكابی بردگان علیه بردگان و همچنین قتل فرزند توسط پدر است.

در بعضی از گونه‌های ارتكاب جرم قتل به دلایلی که در ذیل اشاره می‌شود دولت، طرف دعوی با متهم واقع می‌شود.

- در خبر ابی‌ولاد الحنطاط از امام (علیه السلام) در مورد مقتولی که ولی مسلم ندارد سؤال می‌شود. امام علی (علیه السلام) در نهایت می‌فرماید: **كان الامام ولی امره. فان شاه قتل وان شاه اخذ الدیة، فحطها فی بیت مال المسلمین.**

۱- بنگرید به: النووی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۸؛ همو، ص ۲۸؛ ابن قدامه، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۸۰.





قلت: فان عفا عنه الامام! قال: فقال: انما هو حق جميع المسلمين وانما علي الامام ان يقتل او يأخذ الدية  
وليس له ان يعفو (الحر العاملي، بی تا، ج ۱۹، ص ۹۳).

روایت فقط از جهت امکان تبدیل دعوی خصوصی به عمومی قابل استناد در موضوع مورد بحث است. در واقع انما هو حق جميع المسلمين و... اشاره به خصیصه دعوی عمومی دارد که از طرف دولت به نیابت از طرف جامعه اقامه می‌شود و دولت حق مصالحه، سازش یا گذشت و اسقاط دعوی را ندارد. در حالی که دعوی فی نفسه دعوی خصوصی است و بزه دیده از اختیارات فوق برخوردار است.

بنابراین در جرایم و دعاوی عمومی تعزیری، اعم از دعاوی ذاتاً عمدی یا عارضی، معادله مشارکت و دخالت دولت و شهروندان، معکوس می‌شود. بدین ترتیب، دعوی قتل فرزند توسط پدر به دلیل ملاحظات فوق، و حمایت از فرزند که در موقعیت غیر برابر طبیعی عرفی و اخلاقی با پدر به سر می‌برد و امکان دخالت و مشارکت اولیاء را که خانواده تحت معامله و اقتدار پدر است تعدیل می‌دهد، تبدیل به دعوی عمومی می‌شود.

### نتیجه این که:

تعزیرات بر مبنای ماهیت رفتار انحرافی یا بزه به پاسخ‌های جامعوی دولتی غیرکیفری و دولتی کیفری تقسیم می‌شود و تنها پاسخ‌های جامعوی یا دولتی غیرکیفری آن غیر سرکوبگرانه است.

در دعوی قتل فرزند توسط پدر از آنجا که پاسخ دولتی کیفری است متغیرها نیز سرکوبگرانه و بدیل متغیر کیفری قصاص است.

لکن به هر حال، خصیصه کیفری بودن، الزاماً آن را از نظر شدت و سرکوبگری، در ردیف قصاص قرار نمی‌دهد. بخصوص اگر «بما عمن الحد» و «بما یراء الحاکم» بر اساس اصل فردی کردن، بر جنبه‌های پیشگیرانه کمتر سرکوبگرانه دلالت کند. بعلاوه «بما یراء الحاکم» نیز به معنای دادن اختیارات تضمینی و قضایی سازمان یافته و عقلانی جهت اتخاذ تدابیر و



سیاسات همسو با مصالح در مراتب سه‌گانه<sup>۱</sup> و رعایت مضار و مصالح بزه دیده و بازپذیری بزه‌کار می‌باشد که مستلزم قابلیت انعطاف پاسخ‌های دولتی است. بنابراین جهت رفع تردیدات تسامحی بودن حکم، از یک سو تبیین تنوع متغیرهای کیفری تعزیری و امکان اعمال متغیر مشابه با قصاص یعنی قتل تعزیری ضروری است و از سوی دیگر بررسی خصیصه‌های دعوی عمومی جنبه‌های حمایتی حکم عدم تجویز قصاص پدر، در برابر فرزند است. لذا در بحث زیر به ملاحظیات دوسویه فوق می‌پردازیم. در بحث از تعزیرات کیفری متنوع، فقط به تأمل در امکان اختیار درجات سرکوبگرانه نهایی آن در قالب حبس مؤبد و قتل تعزیری می‌پردازیم. زیرا امکان اعمال مراتب غیرسرکوبگرانه آن مانند توبیخ و موعظه، نه مورد اختلاف است و نه مرتبط با پاسخ به حکم است.

### ۱- قتل تعزیری، پاسخ دولتی کیفری در دعوی عمومی

اقدامات و مجازات‌های تعزیری که در مباحث قبلی به مثابه پاسخ‌های جامعوی و دولتی مورد بررسی واقع شده عبارتند از:

- پاسخ جامعوی به انحراف.
- پاسخ دولتی کیفری به انحرافات که مورد جرم انگاری واقع شده‌اند.
- پاسخ دولتی غیرکیفری به بزه (اقدامات تأمینی و تربیتی).
- پاسخ دولتی کیفری و تکمیلی در دعاوی خصوصی که پاسخ کیفری اصلی و استقلالی برای آن تشریح شده است.
- پاسخ کیفری به جرایمی که ذاتاً عمومی هستند و پاسخ از ابتدا به دولت واگذار شده است.
- پاسخ دولتی کیفری به جرایمی که تبدیل به دعوی عمومی شده‌اند و متغیر کیفری از اختیار بزه دیده خارج شده است.

۱ - شاطبی در بیان قصد شارع از تشریح تکالیف و احکام می‌نویسد: تکالیف شرعی جهت حفظ مقاصد وضع شده‌اند و مقاصد شرعی به سه دسته هستند: ضروری، حاجتی و تحسینی. (الشاطبی، الموافقات).



در نوع اول و دوم «بما دون الحد»، مقید و محدود «بما یراه الحاکم» است. زیرا مصالحی که پاسخ جامعی یا جرم‌انگاری با پاسخ دولتی کیفری را ایجاد کرده، عمدتاً حاجتی، تحسینی یا ضروری است که شاطبی در مورد آنها می‌نویسد: حاجتی، مصالحی است که از نظر توسعه و رفع جرم و ایجاد نظم اجتماعی به آنها احتیاج است. و از جمله آنها به تحمیل دیه بر عاقله اشاره می‌کند که در واقع به رسمیت شناختن اقتدار وجودی این مرجع جامعی در پاسخ به بزه است.

ایشان در مورد مصالح تحسینی می‌نویسد: مربوط به حسن جریان امور است. شاطبی به منع قصاص حر در قتل عبد اشاره می‌کند و می‌نویسد: این احکام حسن جریان امور را به دنبال دارند که امری زاید بر اصل مصالح ضروری یا حاجتی است؛ زیرا فقدان این تدابیر و سیاست مخل به مصالح ضروری و حاجتی نیست، بلکه تحقق آنها را میسر می‌سازد (شاطبی، ۱۴۲۳ هـ. ج ۲، ص ۱۱۱).

نمونه‌هایی که شاطبی از تشریح مرتبط با مصالح حاجتی و تحسینی به آن استناد می‌کند، مربوط به موارد اول و دوم نیست؛ ولی استنباط اعتبار درجه دومی این مصالح که تشریح عموماً غیر سرکوبگرانه را به دنبال دارد، کافی در مرتبط بودن آن بحث است.

در پاسخ غیرکیفری دولتی (اقدامات تأمینی و تربیتی) نیز «بما دون الحد» در کنار «بما یراه الحاکم» ملحوظ است. زیرا اولاً - پاسخ‌ها ماهیتاً غیرکیفری است و ثانیاً - در سیاست جنایی شرعی، در آنها تأدیب، درمان و اصلاح‌پذیری غیر سرکوبگرانه مورد نظر است.

در مورد پاسخ دولتی کیفری و تکمیلی در جرایم و دعاوی خصوصی نیز «بما دون الحد» ناظر به «بما یراه الحاکم» است زیرا اولاً - تشریح پاسخ کیفری مضاعف با خصیصه سرکوبگرانه غیرقابل انعطاف، با اصول مسلم شرعی در تعارض است. مانند قواعد عدالت، سمحه، تناسب جرم و مجازات، درد و مانند آن. ثانیاً - چنان که قبلاً مورد تأمل واقع شد؛ مصالحی که پاسخ‌های کیفری تعزیری را در کنار پاسخ‌های کیفری حدی (حد - قصاص) ایجاد کرده عمدتاً مصالح حاجتی و تحسینی است. نمونه‌هایی که شاطبی در فوق به آن

---

۱ - البته لازم به ذکر است که مسائل حاجتی و تحسینی در شرایط و موقعیتهایی ممکن است به مصالح ضروری تبدیل شود.



اشاره کرد، مرتبط با این پاسخ‌ها است. یا ممکن است از مصالح ضروری نسبی باشد که نیازمند اعمال تدابیر یا اتخاذ سیاستی است که اختیارات وسیع دولت را در جهت انتخاب نوع متغیرها ایجاد می‌کند و از آنجا که مجازات سرکوبگرانه - حد یا قصاص - بالاصاله مورد حکم واقع شده، اختیارات دولت محدود به درجات بعدی سرکوبگری است. ثالثاً - اختیارات دولت از نوع تدابیر احتیاطی است؛ زیرا عمدتاً در موارد عفو یا مصالحه و سازش بر غیر از متغیر کیفی از سوی بزه دیده و متهم این اختیارات اعمال می‌شود و اعمال تعزیرات بیشتر مربوط به آسیب‌های بالقوه ناشی از این مصالحه و توافق مشارکتی است که اثرات پیشگیرانه و بازپذیری را خنثی می‌کند.

اما محدود کردن اختیارات دولت در دعاوی عمومی که ذاتاً عمومی است و پاسخ‌های کیفری تعزیری را ایجاد می‌کنند یا دعاوی عمومی عارضی، از محل منطقی و اصولی برخوردار نیست. زیرا:

۱- مصالح مورد حمایت اعم از حاجتی، تحسینی و یا ضروری، ضروری ذاتی و نسبی است.

۲- در دعاوی عمومی عارضی مثل قتل فرزند توسط پدر، دولت به جهت حمایت از بزه دیده در موقعیت نابرابر، حق مشارکت شهروندان - بزه دیده و بزه‌کار - را در پاسخ‌ها محدود می‌کند. بنابراین تبدیل دعوی خصوصی به دعوی عمومی، مبتنی بر تدابیر تسامحی نیست که با اختیار اقدامات سرکوبگرانه پیشگیرانه در تعارض باشد.

از نظر نسب‌شناسی و سابقه تاریخی - فقهی، فقیهان در مواردی قتل تعزیری را تجویز کرده‌اند که مربوط به دعاوی عمومی است و دولت دخالت محوری در پاسخ‌دهی دارد.

شیخ طوسی در مورد تکرار جرم نبش قبر می‌نویسد: *فان تکرار منه النبش وفات الامام تأدیه، کان له قطعه، کی یرتدع غیره عن ایتاع مثله فی مستقبل الاوقات*: «اگر جرم تکرار شد پاسخ‌های دولتی منجر به تأدیب و اصلاح وی نشد، امام می‌تواند وی را به قتل برساند.» (الطوسی، ۱۴۰۷ هـ، ص ۷۲۱). عبارت «کی یرتدع غیره عن ایتاع مثله فی مستقبل الاوقات» قرینه تعزیری بودن این قتل از نظر شیخ طوسی است.



همچنین شیخ طوسی در مورد تظاهر به ارتکاب معصیت روزه خواری می‌نویسد: تعزیر و عقوبتی که پیشگیرانه باشد، لازم است در مورد وی اعمال شود و اگر برغم مجازات باز مرتکب شد، عقوبت تعزیری وی تشدید می‌شود؛ بنحوی که مؤثر در پیشگیری باشد و اگر باز تکرار شد، به قتل می‌رسد (الطوسی، ۱۴۰۷هـ، ص ۷۲۱). شیخ طوسی در مورد تارک صلاه نیز دارای رأی مشابه است (همو، ص ۶۸۹). قتل تعزیری که شیخ نجویز می‌کند، از نوع پاسخ جامعی به انحراف نیست، بلکه پاسخ دولتی به انحرافات است که به جهت رعایت مصالح سه‌گانه جرم‌انگاری شده است. قرینه این ادعا تجویز این قتل از سوی دولت است نه از سوی ناهی از منکر و یا شهروندان دیگر<sup>۱</sup>. شیخ طوسی سپس در مورد تجویز قتل تعزیری، نظر ابواسحاق، اصطخری، مالک و دیگران را نیز نقل می‌کند (نظری، ۱۴۰۷هـ، ص ۶۸۹).

محقق حلی نیز در مورد نیش‌کننده‌ای که به تکرار مرتکب جرم می‌شود، می‌نویسد: *ولو نیش ولم يأخذ عزر ولو تكرر وفات السلطان تأدیه، جاز قتله ردعا* (الحلی، ۱۳۶۲، ص ۲۲۴). لفظ «ردعاً» بعد از قتل اماره تعزیری بودن قتل است، فاضل آبی نیز قائل به همین امر است (الفاضل الآبی، ج ۲، ص ۵۸۰).

دیگران نیز مانند ابن فهد حلی، محقق کرکی و صاحب ریاض دارای نظر فوق هستند و قتل را تعزیری و پیشگیرانه می‌دانند.

هلا العریس در مورد امکان حبس مؤبد و قتل تعزیری با بیان آرای فقیهان می‌نویسد: از جمله موارد حبس غیر محدود، حبس قاتل در قتل را مثال می‌آورد. و از قتل گریزی بعنوان «القتل سیاسه» یاد می‌کند. همچنان که دیگران نیز به همین عنوان اشاره دارند (العریس، ۱۹۹۷م، ص ۲۹۰).

عبدالصبور النیراوی نیز با طرح نظرات فقیهان در خصوص قتل تعزیری (القتل سیاسه) به جواز قتل جاسوسی اشاره می‌کند که مالک و فقیهان دیگر عامه آن را تجویز کرده‌اند؛ وی سپس موارد قتل تعزیری را محدود به مواردی مانند ترویج بدعتها، سحر و جاسوسی و مانند آن می‌داند (النیراوی، ۱۴۱۶هـ، ص ۶۵۰).

۱- بعلاوه اگر در پاسخ جامعی قتل جایز باشد در پاسخ دولتی به طریق اولی.



عبدالقادر عسوده به بیان یک قاعده و اصل کلی در مورد مجازات‌های تعزیری می‌پردازد و می‌نویسد: اصل و قاعده این است که تعزیرات در شریعت اسلامی جهت تأدیب است و به میزانی تجویز می‌شود که اهداف و مقاصد تربیتی و تأدیبی را فراهم آورد؛ بنابراین نمی‌تواند از نوع سرکوبگرانه مهلک مانند قتل و قطع باشد ایشان سپس بر مبنای نظر فقیهان عامی فقط در مواردی که مصلحت عام اقتضا کند، آن را تجویز می‌کند. یا مواردی که مقاصد جرم و آثار آن جز با قتل زائل نمی‌شود مانند جرم جاسوسی، ایجاد بدعت و اعتیاد در ارتکاب جرم و تکرار. وی به محدود کردن موارد آن تأکید می‌کند (العودة، ۱۴۱۸ ه. ج ۱، ص ۶۸۷).

بنابراین در دعاوی عمومی ذاتی یا عارضی قتل تعزیری تجویز می‌شود؛ ولی استثناء بر قاعده بازپذیری و اصلاح بزهکار در جرایم تعزیری است زیرا درجات سرکوبگرانه مهلک آن در تعارض با مصلحت و مقصدی است که آن را ایجاب کرده است. بدین ترتیب در دعاوی عمومی عارضی منحصر به مواردی است که در خصوص مورد قتل بعنوان مجازات مقدر شرعی (حد - قصاص) تجویز شده باشد و در دعاوی عمومی ذاتی نیز نیاز به احصاء است.

بدین ترتیب و به جهت خصیصه بازپذیری و اصلاح تعزیرات است که شیخ طوسی و دیگران در تجویز قتل تعزیری، استناد به پیشگیرانه بودن آن نسبت به دیگران دارند. و این از آن جا ناشی می‌شود که به هر حال ردع، تأدیب و بازدارندگی و تعزیرات ملحوظ است.

بدین ترتیب با استناد به آراء فقیهان، اصل و قاعده مبنایی در تعزیرات، ویژگی‌های دعاوی عمومی ذاتی و عارض، مشروعیت قتل تعزیری محرز و مسلم است.

البته با توجه به لزوم رعایت خصیصه پیشگیرانه بودن تعزیرات که موارد قتل تعزیری را محدود می‌کند و همچنین اختیارات دولت را در انتخاب متغیرهای کیفری بدیل افزایش

۱- بنگرید به: ابن الفهد، ۱۴۰۶ ه. ج ۵، ص ۹۰۳؛ الطباطبایی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۹۱؛ الطوسی، بی‌تا، ص



می‌دهد، ممکن است باز دیگر عدم تجویز قصاص پدر و ممنوعیت شهروندان از انتخاب متغیر کیفری قصاص مورد تردید و ایراد واقع شود.

لکن لازم به ذکر است که اولاً- بدیل‌پذیر بودن قصاص و بلکه مطلوبیت بدیل‌های آن از نظر شرعی قابل انکار نیست. ثانیاً- بدیل‌های قصاص از نوع بدیل‌های ترمیمی و جبرانی است. ثالثاً- با توافق بر بدیل‌های غیرکیفری یا مصالحه، سازش و عفو، اعمال متغیر کیفری عرضی، ممکن و مشروع نیست. رابعاً- با عفو و مصالحه دعوی خصوصی متوقف می‌شود. در حالی که در دعوی عمومی عارضی قتل فرزند، بدیل‌هایی که در عرض قتل تعزیری، قاضی مجاز به انتخاب آنها می‌باشد مانند حبس یا انواع دیگر جرایم تعزیری، از نوع مالی کیفری است. بعلاوه در عرض متغیرهای کیفری، جبرانی و ترمیمی اعم از دیه، بیشتر و یا کمتر از آن قابل اعمال از سوی بزه دیده است نه در طول متغیر مالی- کیفری و همچنین برغم مصالحه و سازش شهروندان، دعوی عمومی تعزیری قابل تنازل مصالحه یا اسقاط نیست.

جهت تأکید بر غیر تسامحی بودن حکم مربوط، تأمل در ویژگی‌های دعوی عمومی لازم است.

### ویژگی‌های دعوی عمومی

هدف این بحث، تعیین تفصیل ماهیت دعوی عمومی، اهداف و ویژگی‌های آن نیست، بلکه پرداختن به اموری است که دعوی عمومی را متمایز از دعوی خصوصی می‌کند؛ در مقایسه با دعوی خصوصی که هدف آن آسیب زدایی و جبران خسارت بزه دیده است و لذا هدف آن عبارت از تحصیل ترضیه خاطر بزه دیده است. در دعوی عمومی ترمیم نظم مختل شده، دفاع از مصالح عام و حقوق اجتماع، تحقق اهداف پیشگیرانه از طریق پاسخ‌های سرکوبگرانه و غیر سرکوبگرانه مورد نظر است.

بدین ترتیب در دعوی خصوصی، هر آنچه به ترضیه خاطر بزه دیده بینجامد، اعم از اعمال متغیرهای کیفری یا مصالحه و سازش یا انتخاب بدیل‌های جبرانی و یا حتی عفو و انصراف از دعوی، باعث توقف و اسقاط دعوی است.



اما در دعوی عمومی بر مبنای اهداف فوق، ویژگی‌هایی مورد ملاحظه واقع شده که عبارتند از:

۱- عمومیت: عام بودن دعوی عمومی به معنای این است که دعوی عمومی متعلق به جامعه است و دولت به نمایندگی از طرف جامعه و در حمایت از حقوق و مصالح آن، دعوی را اقامه می‌کند.

۲- غیر قابل تنازل و اسقاط: دعوی عمومی از سوی مقام ریاست عام قابل مصالحه و اسقاط نیست.

۳- متوقف نبودن بر شکایت شاکی، دولت در کشف جرم، تعقیب، تحقیق و رسیدگی دارای اختیارات و وظایف تام و حق دخالت محوری است نه در اقامه دعوی، و شروع رسیدگی اقدامات دولت، مرتبط و مقید به شکایت شاکی است و نه تداوم، اعراض و انصراف بزه دیده مؤثر در آن است.

بنابراین، ویژگی‌های غیر بزه دیده مداری و انعطاف ناپذیری دعوی عمومی نیز بر خصیصه غیرحمایتی بودن حکم «عدم تجویز قصاص پدر» در برابر فرزند و خانواده می‌افزاید.

شهید اول در تأکید بر این امر بعد از بیان عدم قصاص پدر بر قتل فرزند می‌نویسد: *یقتل باقی الاقارب بعضهم بعض کوالد بولده والام بابنها*: «یعنی این حکم استثنائی و مختص پدر است؛ لکن اگر بعضی دیگر از اقارب بعضی دیگر را به قتل برسانند قصاص ثابت است مانند قتل پدر توسط فرزند، و مادر توسط فرزند» (مکی، ۱۴۱۱ هـ، ص ۲۵).

ابن حجر عسقلانی از اسکافی اجماع صحابه را در این حکم نقل می‌کند؛ همچنین به اتفاق نظر غیر صحابی از فقیهان مانند حنفی، شافعی، احمد و اسحاق اشاره می‌کند (العسقلانی، ۱۳۷۹ هـ، ج ۳ ص ۲۳۴).

با تأمل در مباحث فوق و بررسی‌های چند جانبه در مسأله (دعوی قتل فرزند توسط پدر) به دو دسته نتایج متمایز می‌توان اشاره کرد:

سال پنجم - بهار ۸۳ شماره ۳۳  
مجله حقوقی  
۳۶





## نتایج نوع اول

سیاست جنایی اسلامی، سیاست جنایی مشارکتی است که دخالت و مشارکت جدی شهروندان را در پیشگیری یا پاسخ به انحراف و بزه اقتضا می‌کند. این سیاست، مشارکت شهروندان و مراجع جامعه‌ی را نه جهت بسط سلطه اقتدارگر تام‌گرا و مراقبتهای پلیسی، بلکه جهت سوق عدالت کیفری بسوی آرمان عدالت ترمیمی باسازگارهای مدنی و جبرانی می‌باشد.

ظهورات این سیاست مشارکتی و کاربست‌های آن در پیمان اولیه پیامبر در مدینه جهت مشارکت مردم در امور سیاسی - اجتماعی و پاسخ دهی به بزه قابل ملاحظه است. همچنین به دعوی خصوصی می‌توان اشاره کرد که از کاربست‌های سیاست جنایی مشارکتی پیشگیرانه است و همچنین دخالت شهروندان در امر به معروف و نهی از منکر که پاسخ‌های جامعه‌ی به انحراف است، از ظهورات این سیاست مشارکتی است.

در فقه سیاسات و جزا، قلمرو دعوی عمومی دو سویه است. یکی در مواردی که ارتکاب جرم، حقوق اجتماع و مصالح آن را مورد آسیب قرار می‌دهد و دیگری که دعوی عمومی منحصر به فرد در حقوق اسلامی است. و آن زمانی است که موقعیت نابرابر بزه دیده و متهم حق مشارکت آنان را مورد آسیب جدی قرار می‌دهد و دعوی تحت شرایط اربعایی ناشی از سلطه و اقتدار متهم یا اقامه نمی‌شود و یا در صورت اقامه، به دلیل موقعیت سلطه و اقتدار عرفی - قانونی یا طلب یکی از طرفین متوقف و منجر به اعراض یا مصالحه و سازش غیر مبتنی بر ترضیه خاطر بزه دیده می‌شود.

دعوی قتل فرزند توسط پدر از بارزترین، مصادیق این حمایت حقوقی از بزه دیده است؛ زیرا بزه دیده به دلیل موقعیت غیر برابر عرفی و طبیعی خود، یا قادر به اقامه دعوی نیست، یا در صورت اقامه، مصالحه و اعراض‌های غیر رضایت‌مندانه، او را در معرض آسیب مضاعف قرار می‌دهد.

در دعوی عمومی عارضی قتل فرزند توسط پدر، پاسخ به بزه از نوع دولتی، تعزیری است. در پاسخ دولتی کیفری در قتل فرزند توسط پدر و بطور کلی در دعاوی ذاتاً عمومی



و یا عمومی عارضی «بما عود العهده» اطلاق «بما یراه الحاکم» را مقید نمی‌کند؛ بنابراین تنوعی وسیع از مجازات‌های تعزیری است از جمله قتل تعزیری درباره پدر قابل اعمال است. خصوصیت دعوی عمومی، غیر قابل تنازل و غیر قابل اسقاط و غیر متوقف بودن آن بر شکایت شاکی است. لذا سلطه و اقتدار پدر بر خانواده، از این کشف، تحقیق، تعقیب، رسیدگی و اجرای حکم نیست.

در دعوی خصوصی متغیر جبرانی و مدنی در طول متغیر کیفری قصاص و بدیل آن است؛ در حالی که در دعوی عمومی بدیل‌های جبرانی و مدنی در عرض متغیرهای کیفری اعم از قتل تعزیری حبس موقت و غیر موقت و مانند آن قابل اعمال است.

بنابراین عدم تجویز قصاص پدر و ملاحظه عمومی بودن دعوی از کاربست‌های سیاست جنایی عقلائی و سنجیده اسلامی در جهت تحقق عدالت قضایی است و در واقع تکالیفی را در جهت حمایت از طفل و خانواده بر دولت تحمیل می‌کند.

در طرح پیشنهادی به دولت جهت اصلاح طرح زیر قابل قبول است. «در صورتی که بین قاتل و مقتول رابطه ابوت وجود داشته باشد و قاتل پدر مقتول باشد، حق اولیای دم منحصر در دیه می‌باشد؛ قاضی می‌تواند قاتل را به قتل تعزیری، حبس غیر محدد و یا مجازات‌های دیگر محکوم کند.»

دادن اختیار به قاضی در انتخاب قتل تعزیری، حبس موقت، غیر موقت و مانند آن از خاستگاه تسامح و تساهل با پدر ناشی نمی‌شود و از جنبه‌های حمایتی این حکم درباره فرزند نمی‌گاهد. زیرا در دعوی خصوصی قتل نیز قصاص قابل تعدیل به متغیرهای مدنی است. بعلاوه که انتخاب متغیر مدنی مستلزم سقوط حق بزه دیده در انتخاب متغیر کیفری است در حالی که در دعوی عمومی متغیرهای دولت از سوی دولت در کنار متغیرهای مدنی، قابل اعمال است.

## نتایج نوع دوم

جهت احیای تفکر دینی و ترمیم و بازسازی تمدن اسلامی، عقل اسلامی و تفکر دینی، خاصه عقل و تفکر فقهی، نیازمند تفسیر در روش شناسی طهطاویستی در خروج از



موضع انفعال و فرسایشی توجیه گرانه است که از یک سو با تعهد یک جانبه در معادله رابطه تکمیل عقل و وحی از سوی طهطاوی و اخلاف وی، باید نسبت به تفکر عقل غرب خاضع باشد و آن را بی شائبه تأیید کند و از سوی دیگر با احساسی بغایت گناهکارانه به توجیه وجودی و همسویی خود با مدرنیته و تفکر عقلی پردازد.

تفکر فقهی نیازمند توجیه وجودی نیست؛ بلکه به دلیل عناصر عقلانی کهن خود، صیقلی و غیر مشوب است و از احساس شوریده سری و عصیان عقل روشنگری در مقابل هزاره، عاری است. بلکه نسبت به تفکر عقلی غیر فقهی، از جهت تقدم وجودی و اصالت تاریخی و تاثیرات غیر قابل انکار بر تفکر عقلی مقدم است.

روش شناسی طهطاویستی به دلیل انفعالی بودن خود نوآوری، خلاقیت و ابتکار عقلانی است که از ظهورات هویت وجودی عقل است.

در نوآوری و خلاقیت و خروج از موقعیت فرسایشی انفعالی، تأمل سازمان یافته در ارکان عقل اسلامی و مبانی فکری و فلسفی، کلامی به مثابه زیر ساختارهای تفکر فقهی لازم نیست. همچنین تأمل نو در اصول و قواعد فقهی که ظهوراتی از معرفت های هستی شناسانه و انسان شناسانه اسلامی است، غیر قابل اجتناب است. همچنین تأمل در مقایسه و مصالح شریعت به مثابه اصول راهبرد در اجتهاد و متغیرهای دخیل در روش شناسی فقه ضروری است بعلاوه متغیر در روش شناسی فقه فردی به فقه حکومتی که از لوازم این تحولات و پرداختن به نظریه نظام، در خور تأمل جدی است.

پرتال جامع علوم انسانی



## کتابنامه:

- ✓ القرآن الکریم
- ✓ الجبعی العاملی، زین الدین، *مسائل الافہام*، قم، مؤسسہ المعارف الاسلامیہ، ۱۴۳۱ھ
- ✓ الحجای، موسیٰ، *الأقناع*، بیروت، دارالمغربہ، بی تا
- ✓ الحر العاملی، محمد بن الحسن. *وسائل الشیعہ*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۰ھ
- ✓ الحلّی، ابن فہد، *المہذب البارع*، قم، جامعہ المدرسین، ۱۴۰۷ھ
- ✓ الحلّی، جعفر بن الحسن، *المختصر النافع*، مرکز انتشارات علمی، فرہنگی، ۱۳۶۲
- ✓ الحلّی، محمد بن یوسف، *تحریر الأحکام*، قم، مؤسسہ الامام صادق، ۱۴۲۰ھ
- ✓ الشاطبی، ابی اسحاق، *الموافقات فی اصول الشریعہ*، ۱۴۲۳ھ
- ✓ شاہین، عبدالصبور، *مناظرات فی الشریعہ الاسلامیہ*، بیروت، دارالفکر الاسلامی، ۱۴۱۴ھ
- ✓ الشلی، محمد مصطفیٰ، *تقلید الاحکام*، بیروت، دارالنهضة العربیہ، ۱۴۱۰ھ
- ✓ الطوسی، محمد بن الحسن، *الخلاف*، قم، جامعہ المدرسین، الطبعة الاولى، ۱۴۱۷ھ
- ✓ همو، النہایہ، قم، منشورات قدس، بی تا
- ✓ همو، تہذیب الأحکام، تہران، دارالکتاب الاسلامیہ، الطبعة الرابعہ، ۱۳۶۵
- ✓ العریس، ہلا، *شخصیۃ عقوبات التعزیر فی الشریعہ الاسلامیہ*، قاہرہ، بی تا، ۱۹۹۷م
- ✓ العسقلانی، ابن حجر، *سبل السلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ھ
- ✓ عودہ، عبدالقادر، *التشريع الجنائی الاسلامی*، بیروت، مؤسسہ الرسالہ، الطبعة الرابعہ عشرہ، ۱۴۱۸ھ



- ✓ الفاضل الآبي، زين الدين، *كشف الرموز*، قم، جامعه المدرسين، الطبعة الاولى، ١٤١٠هـ
- ✓ الكاساني، ابوبكر بن مسعود، *بدائعه الصنائع في ترتيب الشرائع*، بيروت، دارالكتب العلمية، بي تا
- ✓ لازرژ، كريستين، *سياست جنایی*، ترجمه على حسين نجفی ابرند آبادی، تهران، نشر يلدا، ١٣٧٥
- ✓ الماوردی، علی بن محمد، *الحاوی الكبير*، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٩٩٤م
- ✓ المرورید، علی اصغر، *سلسله التبايع الفقيه*، بيروت، الدار الاسلاميه، الطبعة الاولى، ١٤١٠هـ
- ✓ المفید، محمد بن نعمان، *المقنعه*، قم، جامعه المدرسين، الطبعة الثانيه، ١٤١٠هـ
- ✓ المکی، محمد، *اللمعه دمشقيه*، قم، جامعه المدرسين، ١٤١١هـ
- ✓ الموسوی الکلبایگانی، محمدرضا، *الدور المنقوذ*، قم، دارالقرآن، ١٤١٢هـ
- ✓ النیراوی، نبیل عبدالصبور، *سقوط الحق فی العقاب*، بيروت، دارالفکر العربی، ١٤١٦هـ

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی